



۳ روز پس از سفر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به امارات پرواز دوبی – تل‌آویو دچار حادثه شد

کد وحشت

اخراج فرماندهان ارشد، افزایش اختلافات و حالا حذف ۲۰ درصدی جایگاه ژنرال‌ها در پنتاگون

هگست

علیه ژنرال‌ها

■ کارشناسان آمریکایی از آشفتگی و بی‌برابری وزارت جنگ آمریکا می‌گویند

رسانه‌های معروف دنیا درباره اخراج نظامیان آمریکایی از عراق چه می‌گویند؟

روایت شکست ترامپ

در ارزیابی خروج نظامیان آمریکایی از عراق، یک نکته بیشتر از نکات دیگر مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته و آن تاثیر این خروج بر تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران است. بلافاصله پس از آنکه پنتاگون خروج نظامی از عراق را اعلام کرد، رسانه‌های مطرح غرب، درباره این تصمیم کاخ سفید اذعان کردند این خروج در واقع یک اخراج است و بیشترین سود از این اقدام نصب ایران خواهد شد.

خبرگزاری رویترز در همین راستا نوشت: «نیروهای آمریکایی روز چهارشنبه (۳۰ سپتامبر ۲۰۲۶) آخرین پایگاه‌های خود در عراق را ترک کردند؛ خروجی که ایران و متحدانش آن را پیروزی می‌دانند. آنها اکنون نفوذ عمیقی در کشوری دارند که طی بیش از ۲ دهه جنگ، ۴۵۰۰ آمریکایی در آن کشته شدند. کارشناسان امنیتی عراق می‌گویند این خروج که توافق آن سال ۲۰۲۴ در دوران ریاست جمهوری جو بایدن حاصل شد و توسط دولت دونالد ترامپ (حتی در بحبوحه جنگ با ایران) به اجرا درآمد، می‌تواند دست تهران و متحدان قدرتمندش را باز بگذارد و در عین حال به دیگر دشمنان آمریکا، از جمله داعش فرصت بازگشت بدهد. جاسم البهادلی، تحلیلگر امنیتی عراقی و متخصص در امور گروه‌های مسلح شیعه همسو با ایران گفت: ایران از خروج ائتلاف نفعی راهبردی خواهد برد، زیرا این اقدام حضور نظامی‌ای را حذف می‌کند که سال‌ها به عنوان رهنمای در برابر نفوذ تهران در عراق عمل می‌کرد. او پیش‌بینی کرد گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار ایران نفعی از خروج را پیروزی جنبش خود جلوه خواهند داد، بلکه «تلاش خواهند کرد از این فرصت برای کسب نفوذ بیشتر بر تصمیم‌گیری‌های امنیتی و سیاسی بهره ببرند». ابومجتبی الباسری، از فرماندهان «مقاومت اسلامی عراق» که ائتلافی از گروه‌های مسلح تحت حمایت ایران است، خروج آمریکا را «پیروزی تاریخی برای گروه‌های مقاومت اسلامی عراق و عراقی‌های شرافتمند و شکستی خردکننده برای پروژه آمریکایی» توصیف کرد. او به رویترز گفت: ۳۰ سپتامبر، ما پایان فصلی سیاه در تاریخ عراق و ناکامی اشغالگران در تحمیل اراده خود بر کشورمان را جشن گرفتیم. عراق ثابت کرد حاکمیتش نه توسط نیروهای خارجی، بلکه به واسطه مقاومت و اراده مردمش تأمین می‌شود.

واشنگتن‌پست نیز در این باره نوشت: «نیروهای نظامی آمریکا با خروج از پایگاه‌های خود در عراق، به ۲ دهه حضور نظامی خود پایان دادند که به مرگ صدها هزار غیرنظامی عراقی و هزاران سرباز آمریکایی انجامید. اکنون نفوذ ایران رو به افزایش است و این کشور را در کانون آینده منطقه قرار داده است».

وقتی تغییر نام، تغییر پارادایم را پیشاپیش اعلام می‌کند

از وزارت جنگ تا ابرهوش

در ادبیات آینده‌پژوهی، این پدیده را می‌توان «ویک سیگنال» یا «شش‌انگ» برای یک تغییر پارادایمی تلقی کرد. وقتی یک دولت از «دفاع» به «جنگ» و از «صنوعی» به «برتر» حرکت می‌کند، در سطح گفتمانی در حال تغییر نقطه مرجع خود است. در حالت نخست، منطق «دفع تهدید» و «بازدارندگی» برجسته می‌شود، در حالت دوم، «توان تهاجم، پیروزی و برتری» برجستگی می‌یابد.

در حوزه هوش نیز «هوش مصنوعی» اساساً نامی برای یک فناوری است اما «ابرهوش» حامل نوعی سلسله‌مراتب قدرت است.

در این صورت، فناوری دیگر صرفاً ابزاری برای افزایش توانمندی انسان تلقی نمی‌شود، بلکه به تدریج به یک «مرجع بالادست شناختی» تبدیل می‌شود؛ مرجعی که می‌تواند تحلیل کند، پیش‌بینی کند، توصیه بدهد، تصمیم را شکل دهد و در مراحل پیشرفته‌تر، بخشی از تصمیم‌گیری را خودکار کند. اینجا نقطه اتصال مساله هوش مصنوعی با امنیت ملی و امنیت انسانی آشکار می‌شود.

خطر اصلی الزاماً این نیست که ماشین‌ها در آینده به صورت مستقل بر انسان «حکومت» کنند، خطر واقع‌بینانه‌تر آن است که دولت‌ها، شرکت‌های بزرگ

معتبرند و برای تغییر دائم نام، اقدامات قانونی بعد لازم است. بنابراین اهمیت اقدام را باید بیش از آنکه در تغییر حقوقی فوری جست‌وجو کرد، در «پیام راهبردی» و «بازتعریف هویت سازمانی» آن دید. متن فرمان صراحتاً از نمایش «قدرت و عزم» و آمادگی برای «جنگیدن» و پیروزی شدن» سخن می‌گوید؛ معنایی که می‌تواند نشان‌دهنده انتقال تدریجی گفتمان از بازدارندگی به جنگ‌آوری و تجاوز نظامی باشد. همین منطق را می‌توان در باره مفهوم «ابرهوش» نیز به کار گرفت. فرمان اخیر دولت آمریکا، اصطلاح «Super Intelligence» یا «AI» را جایگزین «Artificial Intelligence» یا «AI» در مکاتبات، ارتباطات عمومی، وبگاه‌ها، گزارش‌ها و اسناد قوه مجریه می‌کند و همزمان از تدوین پیشنهاد قانونی برای تعریف فدرال «ابرهوش» سخن می‌گوید. دولت آمریکا حتی در ارائه خدمات عمومی جدید خود نیز از اصطلاح ابرهوش استفاده کرده و آن را بخشی از معماری تحول دیجیتال دولت معرفی کرده است. بنابراین مساله فقط جایگزینی یک واژه با واژه‌ای دیگر نیست، مساله آن است که چه تصویری از فناوری در ذهن دولت، جامعه و بازار ساخته می‌شود و این تصویر در مرحله بعد چه نوع سیاست‌گذاری و چه نوع نسبت قدرتی را مشروعیت می‌بخشد.



یادداشت

ماشا، الله ذراتی

در حوزه ژئاستناسی، واژه‌ها صرفاً ابزار توصیف واقعیت نیستند، گاه خود به بخشی از سازوکار تولید واقعیت تبدیل می‌شوند. نامگذاری یک نهاد، فناوری یا تهدید، می‌تواند بر ادراک نخبگان، رفتار سازمانی، تخصیص منابع، طراحی سیاست عمومی و حتی تعریف مرزها میان «عادی» و «اضطرابی» اثر بگذارد. از این منظر، ۲ تغییر واژگانی ترامپ در ایالات متحده، یعنی بازگرداندن عنوان «وزارت جنگ» برای وزارت دفاع و شهریور سال گذشته و صدور فرمان اجرایی جایگزین کردن اصطلاح «ابرهوش» به جای «هوش مصنوعی» در ۷ مهر جاری را می‌توان نه ۲ اقدام منفرد، بلکه ۲ نشانه از یک تحول گفتمانی گسترده‌تر دانست: حرکت از «دفاع» به «تهاجم» در حوزه نظامی و حرکت از «هوش مصنوعی» به «ابرهوش» در حوزه فناوری. البته از نظر حقوقی باید میان «تغییر نام» و «تغییر کامل ساختار قانونی» تفاوت گذاشت. فرمان اجرایی سال گذشته در پنجم سپتامبر ۲۰۲۵، «وزارت جنگ» را به عنوان نام ثانویه برای وزارت دفاع مجاز کرد و در عین حال تصریح کرد ارجاعات قانونی موجود به «وزارت دفاع» همچنان

فناوری و ساختارهای امنیتی، با ادغام سامانه‌های هوشمند در زیرساخت‌های تصمیم‌گیری، به ظرفیت بی‌سابقه‌ای برای «مشاهده، پیش‌بینی، طبقه‌بندی و اثرگذاری» بر رفتار شهروندان دست پیدا کنند. در چنین وضعیتی، هوش مصنوعی از سطح یک فناوری کاربردی عبور کرده و به بخشی از معماری قدرت تبدیل می‌شود. از منظر امنیتی، ۴ سطح خطر قابل شناسایی است. سطح نخست، «تفازات هوشمند» است؛ یعنی

ترکیب کلان‌داده، دوربین‌ها، تلفن همراه، زیست‌سنجی، تراکنش‌های اقتصادی، شبکه‌های اجتماعی و سوابق دیجیتال برای ایجاد پروفایل‌های رفتاری.

سطح دوم، «پیش‌بینی رفتاری» است؛ یعنی سامانه ن‌تنها بداند فرد چه کرده، بلکه بتواند بر اساس الگوهای داده‌ای احتمال رفتار بعد او را برآورد کند.

سطح سوم، «مهندسی رفتار» است؛ یعنی خروجی‌های الگوریتمی با شخصی‌سازی اطلاعات، رتبه‌بندی محتوا، توصیه‌گرها، تبلیغات سیاسی و مدیریت جریان اطلاعات، محیط ادراکی فرد را شکل دهند.

سطح چهارم، «حکمرانی الگوریتمی» است؛ یعنی تصمیم‌هایی که پیش‌تر توسط انسان و بر اساس قضاوت حقوقی، سیاسی یا اجتماعی گرفته می‌شده، به سامانه‌های خودکار یا نیمه‌خودکار واگذار شود.

اگر این مسیر بدون سازوکارهای شفافیت، پاسخگویی و حفاظت از حریم خصوصی ادامه یابد، امکان سوءاستفاده دولت‌ها افزایش می‌یابد. نکته مهم آن است که سوءاستفاده ضرورتاً به معنای سرکوب آشکار نیست، ممکن است به صورت «پدرسالاری دیجیتال»، کنترل پیش‌بینی‌کننده، امتیازدهی شهروندی، محدودسازی دسترسی به خدمات، هدف‌گیری رسانه‌ای و ایجاد خودسانسوری رخ دهد.

مرز میان «امنیت» و «کنترل» در چنین شرایطی می‌تواند به تدریج مبهم شود؛ به‌ویژه هنگامی که امنیت ملی، مبارزه با تروریسم، مقابله با اطلاعات نادرست به حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی به عنوان توجیه به‌کارگیری سامانه‌های گسترده جمع‌آوری و تحلیل داده مطرح شود.

از منظر جنگ شناختی نیز این تحول اهمیت مضاعف دارد. در عصر شبکه‌ای، هدف فقط تصرف سرزمین نیست، هدف، شکل‌دهی به ادراک، تصمیم، ترجیحات و رفتار است. هوش مصنوعی می‌تواند تولید انبوه محتوای اقناعی، شناسایی دقیق گروه‌های هدف، پیش‌بینی واکنش افکار عمومی و اجرای عملیات شناختی شخصی‌سازی‌شده را تسهیل کند.

ادامه در صفحه ۲



021-92 00 00 00

www.respina.net

بدون وقفه کار کنید

پهنای باند اختصاصی رسپینا

